

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۱۷ فبروری ۲۰۲۵

فیروزه وفا

## بدترین جنایات انجام شده توسط اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی

بسیار کوشیدم تا در موضوعاتی که باعث نارامی و خدشه دار شدن حالت روانی و روحی می شوند تماس نگیرم، اما نشد. متوجه بودم که تعدادی از اعضای حزب دیموکراتیک ناکام و خائن بصورت مداوم و بدون کوچکترین ندامت وجدانی پگاه و بیگاه و بصورت لاینقطع در وبسایت های مختلف به یاهو سرایی و تبلیغات اختناق آور خود مشغول اند. با وجودیکه بعضاً یک تعداد هموطنان وجیبه خود دانسته و می کوشند که آن ها را متوجه خیانت شان نمایند و وبسایت ها را هم متوجه بسازند که با دزدها دهن جوال را نگرفته و خود را از گردن بستگی در نزد خدا و ملت افغان خلاص نمایند، اما نشد که نشد. برعکس تعدادی دیگری نیز وجود دارند که می توانیم آن ها را چکچکی های بی خاصیت بدانیم که از نوشته های این خائنین تعریف و توصیف می کنند. از این که بگذریم می رسیم به بعضی های دیگر که از مدت ها مضمون می نویسند، اما در این اواخر دست و آستین را برزده و می خواهند روسیه شوروی متوفا و روسیه امروزی نیمه جان را برای ما قهرمان، و پوتین جنایت کار را سربلند و سر افراز جلوه دهند که سخت تهوع آور و گمراه کننده برای نسل جوان افغان است. روسیه شوروی مدت هفتاد سال از هیچ نوع فجایع و جنایات در جهان دریغ نکرد و روسیه امروزی عین سیاست را دنبال می کند.

بصورت بسیار خلاصه نکاتی که نسبتاً مهم به نظرم جلوه کرد و منبع آن انترنت است، در ذیل می آورم، زیرا اگر قرار باشد که همه جرایم، و خیانت های روسیه شوروی و روسیه فعلی را دنبال کنیم، هزاران هزار جلد کتاب می شود. بحیث یک افغان نتوانستم در مقابل اشخاصی که از پوتین فرشته نجات و از روسیه یک کشور سربلند می سازند، خاموش بمانم زیرا از جنایت روس ها و مزدوران به ظاهر افغان شان را بعد از کودتای هفتم ثور و تهاجم روسیه شوروی که تا حال از لجن

زاری که برای افغانستان و ملت افغان باقی ماندند، خلاص شدنی نیستیم که نیستیم، به عنوان مشت نمونه خروار و اندکی از بسیار را در این مختصر بیآورم.

#### ۱ - اتحاد جماهیر شوروی مردم خودش را برای کار در کمپ های اجباری می فرستاد.

رهبران شوروی همه زندانیان خود را به جزیره ای متروک و بی آب و علف می فرستادند تا از گرسنگی بمیرند. از آنجایی که در شوروی سابق منابع استفاده نشده بسیاری وجود داشت و چه کار بهتر از این که کمپ های کار اجباری در نزدیکی این منابع ساخته و از زندانیان برای استخراج این منابع و به عنوان نیروی کار مجانی استفاده کرد؟ بیش از ۱۸ میلیون نفر از مردم شوروی در قالب سیستم گولاگ زندانی بودند. گولاگ سیستم هولناک از چندین هزار زندان و کمپ کار اجباری بود که در هر کدام بیش از ۱۰.۰۰۰ زندانی وجود داشت. زندانیان مجبور بودند تا روز ۱۴ ساعت بدون توجه به شرایط آب و هوا کار کنند و مرگ در اثر گرسنگی، شیوع گاه و بیگاه بیماری ها و خستگی امری عادی در میان آنان بود.

ستالین سیستم گولاگ را دوست داشت زیرا زندانیان می توانستند منابع با ارزش زمینی را استخراج کرده و در مقابل مقداری غذا که معمولاً در بسیاری از نقاط جهان دور ریخته می شود، کانال ها و شاهراه ها بسازند. به دلیل اینکه این نیروی کار در واقع زندانیان نگون بخت بودند، لازم نبود که دولت نگرانی هایی مانند تجهیزات امنیتی یا ابزارها و وسائل کارآمد داشته باشد. بدین ترتیب زندانیان با اهره های دستی درختان را قطع کرده و با دست های خالی در معادن کار می کردند. به دلایل مختلف و گاه خنده دار ممکن بود شهروندان روسی به گولاگ ها فرستاده شوند، دلایلی مانند انقلاب علیه عقاید کمونیستی یا هنرمند و دانشمند بودن. گولاگ شامل همه اقتدار جامعه می شد، از مردان گرفته تا زنان و کودکان. اما حتی پائین انداختن سر و تمجید از کمونیسم و دولت شوروی نیز تضمین کننده این نبود که خطر فرستادن شدن به کمپ های کار اجباری از سر شما رفع شده است زیرا افراد زیادی بودند که به هیچ دلیل خاصی دستگیر شده و به سیستم گولاگ فرستاده می شدند.

#### ۲ - اتحاد جماهیر شوروی به خشن ترین شکل ممکن انقلاب را در **مجارستان (هنگری)** سرکوب کرد.

در دنیای امروزی و در کشورهای دموکراتیک، افراد جامعه در صورت ناخشنودی از هر موضوعی می توانند اعتراض خود را به شکل مسالمت آمیز نشان دهند. اگر دستمزدها پائین است مردم به خیابان ها می روند و اگر ناهمواری های خیابان ها آزار دهنده شده، باز به خیابان ها می ریزند. در حالی که در برخی کشورها تظاهرات و اعتراضات مدنی به یک هنر عجیب تبدیل شده، در برخی

دیگر از کشورها اعتراض خیابانی بسیار خطرناک است و حتی مرگبار و هیچ نمونه ای هولناک تر از اتحاد جماهیر شوروی سابق در این مورد وجود ندارد. در سال ۱۹۵۶، مردم ناراضی در مجارستان (**هنگری**) به خیابان ها آمده و از سردمداران و اربابان کمونیست گماشته شده توسط اتحاد جماهیر شوروی خواستار آزادی سیاسی و دموکراسی شدند.

در عکس العمل به این موضوع، رهبران شوروی وقت نخست وزیری (**صدراعظم**) را تعیین کردند تا اعتراضات را خاموش کرده و نظم را از نو برقرار کند، اما این نخست وزیر به جای همکاری با رهبران شوروی به مخالفان مجارستانی پیوست. بدین ترتیب ۱۲ روز پس از آغاز شورش در خیابان های مجارستان، تانک های روسی به خیابان های پایتخت، بوداپست، آمده و بعد از کشتن ۲،۵۰۰ نفر از تظاهر کنندگان، بیش از ۲۰۰،۰۰۰ معترض دیگر را وادار به فرار کردند.

۳ - تلاش اتحاد جماهیر شوروی برای مخفی نگه داشتن فاجعه نیروگاه هسته ای چرنوبیل بسیار گران تمام شد

امروزه همه ماجرای چرنوبیل را می دانند، نامی که با فاجعه هسته ای مشهور و مینی سریالی به همین نام که تماشای آن دشوار است مترادف شده. اما وقتی که این فاجعه رخ داد، مقامات شوروی برای مخفی نگه داشتن آن دست به هر کاری زدند. هیچ کسی خارج از شوروی نباید می دانست که این ملت بزرگ و قدرتمندی در این تکنولوژی و سیاست مهم دچار شکستی بزرگ شده است. از این رو آن ها این فاجعه را بسیار جزئی نشان داده و تنها یک و نیم روز بعد از فاجعه شروع به تخلیه مردم شهر پریپرت در مجاورت نیروگاه کردند. آن ها در ادامه گروهی از افراد با عنوان «تصفیه کننده» یا «برچیننده» را به مناطق خطر فرستادند تا این افتضاح را جمع کنند.

در ادامه افرادی برای پاک کردن بقایای انفجار، آلودگی زدایی از منطقه مامور کردند و ساختمانی تابوت مانند برای محدود کردن تشعشعات ساختند. به این افراد گفته نشد که این کارشان تا چه اندازه خطرناک است زیرا دولت شوروی نمی خواست آن ها از خطرات این کارشان آگاه باشند و در برخی موارد نیز خود دولتمردان نیز از عواقب این کار بی اطلاع بودند. در روزهای اول پس از انفجار چرنوبیل بیش از ۲۸ نفر کشته شده، ۶،۰۰۰ کودک به سرطان تیروئید مبتلا شده و از حدود ۶۰۰،۰۰۰ تصفیه کننده ای که به منطقه خطر فرستاده شدند حدود نیمی از آن ها تشعشعاتی هسته ای به اندازه ۱،۲۰۰ برابر آنچه که در یک آزمایش اشعه ایکس وارد بدن می شود، دریافت کردند. سازمان صحت جهانی اعلام کرد که امکان ابتلا به سرطان خون در میان این افراد دو برابر افراد

دیگر بوده و نزدیک به ۴۰۰۰ از این افراد نیز در طی سالیان پس از فاجعه به علت ابتلا به انواع مختلف سرطان جان شان را از دست دادند.

#### ۴ - اتحاد جماهیر شوروی به شکل مصنوعی یک قحطی بزرگ را در اوکراین ایجاد کرد.

در سال ۱۹۲۸، دولت شوروی برنامه ای با عنوان «اشتراکی کردن زراعتی» راه اندازی کرد که در آن دهقانان مجبور بودند زمین ها، احشام و تمامی تجهیزات شان را در اختیار دولت قرار دهند تا بتوانند به یک مجموعه کشاورزی با مالکیت دولت بپیوندند که در ظاهر یک نظریه جالب و عالی به نظر می رسد. دهقانان اوکراینی این برنامه را قبول نداشتند، زیرا آن ها را به یاد سیستم رعیتی در دوران قرون وسطی می انداخت. بدین ترتیب بسیاری از دهقانان اوکراینی از پیوستن به این سیستم زراعتی سر باز زدند که برای کسانی که تحت حاکمیت شوروی زندگی می کردند تصمیمی هوشمندانه نبود. در مقابل، دولت شوروی وقت با توسل به زور، زمین ها و املاکشان را گرفته و آن ها را به سایبریا فرستاده و در مناطق دوردست بدون غذا و سرپناه به حال خود رها کردند.

در ادامه دولت میزان تولید درخواستی خود را به شکل غیرمنطقی افزایش داد و همزمان خوردن غذا هایی که خودشان کاشته بودند را برای کشاورزان ممنوع ساخت. اما شرایط از این نیز بدتر شد زیرا گرسنگی دادن مردم و ایجاد قحطی مصنوعی به یک سیاست تبدیل شد. دولت شوروی با ایجاد محاصره نظامی در اطراف روستاهای اوکراین اطمینان حاصل کرد که هیچ غذایی وارد این مناطق نشده و مردم گرسنه نیز نتوانند از محل زندگی شان خارج شوند. نظامیان روسی به طور مرتب این روستاها را برای غذاهای پنهان شده جستجو می کردند. در سال ۱۹۳۳، روزانه بیش از ۳۰.۰۰۰ نفر در اوکراین به دلیل گرسنگی جان می دادند. و در شرایطی که این مرگ و میر فاجعه بار در حال رخ دادن بود، دولت شوروی میلیون ها تن غلات را به خارج از کشور صادر کرده و به همه مردم جهان می گفت که همه چیز در اوکراین خوب است. بدین ترتیب در جریان قحطی مهندسی شده در اوکراین نزدیک به ۴ میلیون نفر جانشان را از دست دادند.

#### ۵ - اتحاد جماهیر شوروی سعی کرد که نسلی ترکیبی از انسان ها و شامپانزه ها تولید کند

وقتی شما به این حد شیطان صفت باشید که مردم خودتان را از گرسنگی بکشید، پس هیچ کار دیگری از شما بعید نخواهد بود. در سال ۱۹۲۶، یک زیست شناس روسی به نام ایلیا ایوانف تصمیم گرفت از موفقیت خود در ترکیب بیفایده حیوانات با یکدیگر، برای ایجاد نسلی از ترکیب انسان و میمون استفاده کند. به دلائلی، بلشویک ها موافق این ایده بودند. این موضوع بیشتر به دیدگاه بلشویک ها نسبت به دین برمیگشت تا دیدگاه آن ها نسب به خلق نژاد نیم انسان و نیم شامپانزه. اگر آن ها می

توانستند یک هیبرید انسان- شامپانزه خلق کنند، پس می توانستند ثابت کنند نظریه داروین حقیقت داشته و دین در این مورد اشتباه می کند. همچنین موفقیت کمونیست ها با این آزمایش می توانست به این دلیل باشد که آن ها می خواستند ثابت کنند که تولید انسان های مطیع که ایده آل زمامداران شوروی وقت بود، امکان پذیر است.

بدین ترتیب آن ها می توانستند انسان هایی تولید کنند که اهمیتی به داشتن مالکیت بر اشیاء و دارایی ها یا جلو افتادن در زندگی که از موارد ممنوعه در مرام کمونیسم بود، نمی دادند. ایوانف به کینیا سفر کرده و بعد از زنده گرفتن چند شامپانزه، سه مورد از آن ها را به شکل القاح مصنوعی با اسپرم انسان باردار کرد. در ادامه او سعی کرد که یک زن محلی را با اسپرم شامپانزه باردار کند و از آنجایی که هیچ کسی راضی به انجام این کار نمی شد، ایوانف سعی داشت این تلقیح را به شکل مخفیانه و در قالب یک معاینه پزشکی انجام دهد. در کمال ناباوری، حاکم کینیا با این خواسته ایوانف مخالفت کرد. ایوانف سعی کرد که این شامپانزه ها را به اتحاد جماهیر شوروی بیاورد، اما حیوانات مذکور زنده نمانده و ایوانف نیز در جریان پاکسازی عقیدتی دانشمندان روس به قزاقستان تبعید شد.

#### ۶ - پاکسازی قوی اتحاد جماهیر شوروی

برایتان شگفت انگیز خواهد بود اگر بشنوید که این تنها نازی ها نبودند که به برترین یک نژاد خاص بر دیگر نژادها اعتقاد داشتند. اگر چه این ایده ها به نازی ها نسبت داده می شود، اما سران اتحاد جماهیر شوروی نیز دیدگاه های مشابهی با همان شدت و حدت داشتند. ستالین گروه هایی از مردم کشورش را تنها بر اساس نژاد و قومیت به مناطقی کوچاند که به دلیل شرایط سخت زیست محیطی به مرگ صدها هزار نفر از آنان منتهی شد، فرستاد. بین سال های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸، بیش از ۳ میلیون نفر به این سکونت گاه های مربوط به گروه های قومی خاص فرستاده شدند که از هر ۱۰ نفر آن ها حداقل یک نفر جانش را از دست داد.

ستالین به شکلی باورنکردنی به مهاجران بدبین بود. او این افراد را جاسوس می دانست که بر علیه شوروی سابق و رهبران آن، در خاک خودشان توطئه می کردند. فرستادن آن ها به نقاط دوردست کشور یک راه حل ساده برای خلاص شدن از دست شان بود. او این افراد را نمی کشت، بلکه آن ها را از سر راه خود بر می داشت. اینکه پس از این جابجایی چه بر سرشان می آمد، برای ستالین اصلاً مهم نبود و این تقریباً سنگ بنای تاریخ اتحاد جماهیر شوروی است. این بود یک گوشه از جنایات روسیه شوروی وقت به سرمداری یک مریض روانی و یک دیکتاتور خودکامه که حدود سی سال بر روسیه حکمرانی داشت. در زمان حکومت او بیش از یک میلیون انسان جان های خود

را از دست دادند."... بیش از یک میلیون نفر عمدتاً در سیستم اردوگاه های کار اجباری گولاگ زندانی و حداقل ۷۰۰/۰۰۰ نفر بین سال های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۹ اعدام شدند. او تا سال ۱۹۳۷ سلطه مطلق بر حزب و دولت داشت. قحطی مصنوعی که توسط ستالین در اوکراین ایجاد شد و به هولودومور مشهور است، باعث مرگ نزدیک به ۵ میلیون اوکراینی شد..." و یکی پدیا

اگر جنایات ستالین و حزب کمونیست روسیه را تنها و تنها بر مردم روسیه برشماریم، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود، صرف نظر از کشتار های قبل و بعد از ستالین و نیز کشتار خلق بی دفاع و بی گناه اوکراین و مردم مظلوم افغانستان.